خبر روز

۳۰ میلیون آمریکایی دست به ماشه!

یک کارشناس آمریکایی در برنامه‌ای تلویزیونی گفت: حدود ۳۰میلیون هوادار مسلح رئیس جمهور سابق آمریکا آماده سرنگون کردن دولت فعلی هستند. به گزارش فارس، جان هِیلمن در شبکه آمریکایی «ام‌اس‌ان‌بی‌سی» گفت، «۲۰ تا ۳۰ میلیون نفر» از هواداران «دونالد ترامپ» آماده هستند تا «دست به سلاح شده» و بایدن را برکنار کنند. «چاک تاد» مجری این شبکه در برنامه‌ای با حضور هیلمن به مقاله جدید نشریه «آتلانتیک» پرداخت که در آن نوشته شده: «کودتای ترامپ همین حالا شروع شده است». هیلمن در این برنامه گفت: «تحقیقی هست که نشان می‌دهد چیزی بین ۸درصد تا شاید ۱۲ درصد هستند که می‌گویند [دولت] بایدن نامشروع است و اینکه استفاده از خشونت ابزار مناسبی برای برکنار کردن او و بازگرداندن ترامپ است». این کارشناس آمریکایی گفت: «این تعداد، معرف چیزی بین ۲۰ تا ۳۰ میلیون نفر است. ۲۰ تا ۳۰ میلیونی که آماده دست بردن به سلاح و جنبش بزرگی در راستای خشونت سیاسی هستند». در گزارش نشریه آتلانتیک آمده است، «کودتای ترامپ بیشتر بر خرابکاری اتکا خواهد داشت تا خشونت» و حمله به کنگره در ششم ژانویه «تمرینی» برای رئیس جمهور سابق بود.

ریچارد دی. وولف

اقتصاددان آمریکایی

سید احمد موسوی | حمله به کنگره در ۶ ژانویه ۲۰۲۱ و ظهور نژادپرستی‌های خشونت‌آمیز داخلی زنگ خطر را در مورد احتمال وقوع یک جنگ داخلی به‌صدا درآورده است. پس از این حمله نگرانی از یک جنگ داخلی دیگر پس از نخستین دادگاه استیضاح دونالد ترامپ، پیامدهای اقتصادی و سیاسی همه‌گیری کووید-۱۹، ناآرامی‌های اجتماعی ناشی از اعتراضات سیاه‌پوستان و انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات‌متحده در سال ۲۰۲۰ به طرز چشمگیری افزایش یافت. نظرسنجی‌ها هم نشان می‌دهد حدود نیمی از رأی‌دهندگان احساس می‌کنند زمان تجزیه این کشور فرا رسیده است. آیا ایالات‌متحده به سمت جنگ داخلی دیگری می‌رود؟ آیا انتخاب ترامپ شکاف دوقطبی اجتماعی امروز آمریکا را عمیق‌تر کرده است؟ قدس در گفت‌وگو با پروفسور «ریچارد دی وولف» استاد پیشین دانشگاه‌های ماساچوست، ییل، نیویورک، یوتا و سوربون که نیویورک تایمز او را برجسته‌ترین اقتصاددان چپ آمریکا نامیده این مسئله را بررسی می‌کند.

در گفت‌وگوی قدس با پروفسور «ریچارد وولف» برجسته‌ترین اقتصاددان چپ ایالات‌متحده بررسی شد

نشانه‌شناسی جنگ داخلی در آمریکا

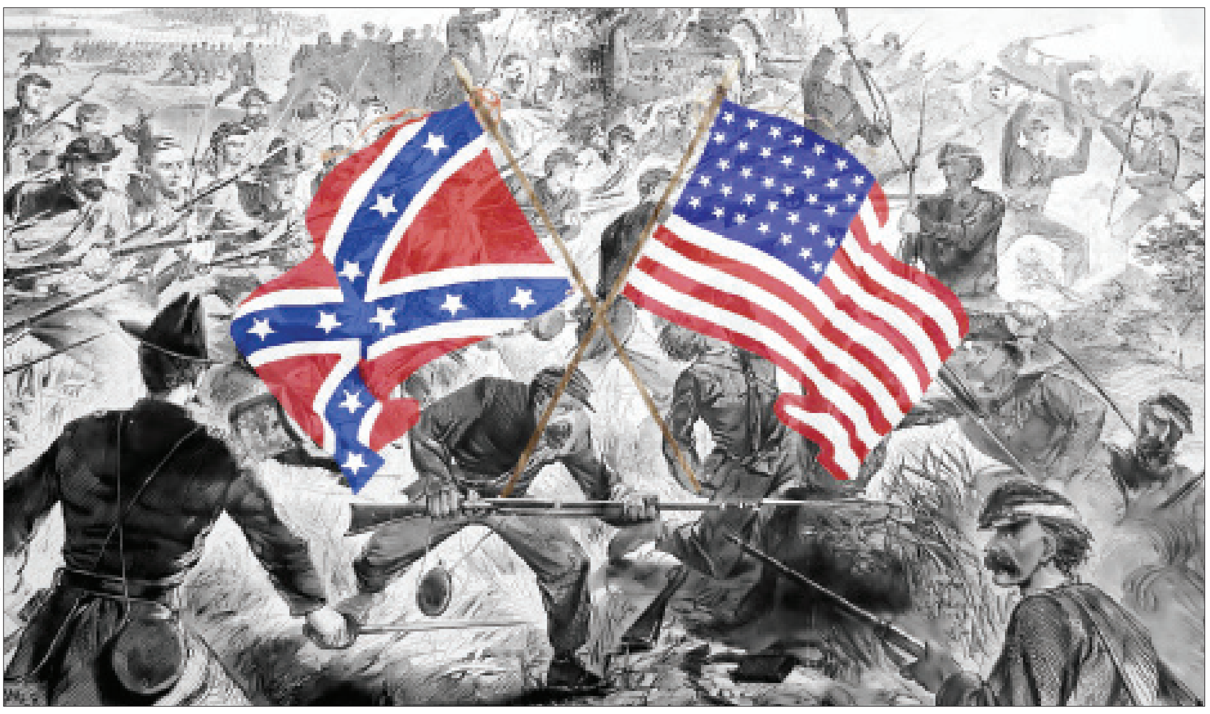

جنگ داخلی آمریکا در دهه ۱۸۶۰

■ بیشتر در مورد تمایل برخی ایالت‌ها برای جدایی از ایالات‌متحده شنیده بودیم، اما به نظر می‌رسد این بار ماجرا متفاوت است. چه اتفاق جدیدی رخ داده است؟

سرنخ پاسخ به این پرسش در مفهوم روان‌شناختی «جانشین سازی» نهفته است. به این معنا که یک گروه یا جامعه، مشکلی اجتماعی که باید درک کرد را اغلب در شرایط خاص خود نمی‌بینند. در عوض به آن چیزی که جلو چشم آن‌ها قرار دارد نگریسته می‌شود و در نتیجه راه حل‌هایی را تحریک می‌کند که بیشتر شکست می‌خورند؛ زیرا به اندازه کافی به مشکل اجتماعی اساسی رسیدگی نمی‌کنند. در ایالات‌متحده، مشکل اساسی، اجتماعی انباشته از تضادهاست که توانایی ایالات‌متحده برای حفظ موقعیت اقتصادی و سیاسی جهانی‌اش را کم کرده است. موقعیتی پس از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ در اختیار این کشور بوده است. با این حال، اعتراف به وجود این تضادها در محافل سیاسی مسلط بر ایالات‌متحده یک تابو است، چه‌رسد به بحث در موردشان. بنابراین این محافل نگاه به مسئله اصلی را با نگاه به مشکلات و مسائل دیگر نظیر سقط جنین، نژاد، مهاجرت، چین، روسیه، ترامپ و ... جایگزین می‌کنند. اما پرداختن به این مسائل فرعی نه تنها هیچ‌چیز را حل نمی‌کند که به افزایش ناامیدی دامن می‌زند. بنابراین می‌بینید هم جمهوری‌خواهان و هم دموکرات‌ها به راحتی درباره انشعاب داخلی و احتمال بروز جنگ داخلی صحبت می‌کنند. در اینجا مهم است در برابر این شیوه معادل‌سازی نادرست و تحلیل سطحی مقاومت شود. شاید درست باشد که درصد زیادی از دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان تمایل به جدایی از ایالات‌متحده دارند، اما دلایل و انگیزه‌های آن‌ها بسیار متفاوت است. حزب جمهوری‌خواه امروز، در عمل، تا حد زیادی تسلیم نئوفاشیسم و برتری‌طلبی سفیدپوستان شده است- جریان‌هایی که سال‌ها در لایه‌های زیرین جامعه بوده‌اند. دموکراسی چندنژادی آمریکا با ارزش‌های جمهوری‌خواهان در تضاد است و درنتیجه باید نابود شود. پژوهش‌ها نشان داده است که ده‌ها میلیون جمهوری‌خواه سفیدپوست، به‌ویژه حامیان ترامپ، جو بایدن را رئیس‌جمهوری غیرقانونی می‌دانند که باید به هر وسیله‌ای که لازم باشد از قدرت کنار گذاشته شود.

■ با حضور دونالد ترامپ در کاخ سفید، این تمایلات بیش از پیش گسترش یافت. او چه نقشی در چنین مسئله‌ای ایفا می‌کند؟

ما شاهد بی‌سابقه‌ترین وقایع در زندگی سیاسی و اجتماعی آمریکا هستیم. به‌طور خاص، حمله‌به ساختمان کنگره در تاریخ این کشور بی‌سابقه است. نهادهای امنیتی همچنان هشدار می‌دهند کشور در معرض خطر شدید شورش جناح راست ناشی از وقایع ۶ ژانویه و «دروغ بزرگ» و جمهوری‌خواهان در مورد انتخابات ۲۰۲۰ قرار دارد. من می‌توانم آینده‌ای را تصور کنم که در آن با حوادث یا برنامه‌هایی برای خشونت سیاسی بیشتر سروکار داشته باشیم - و این قطعاً یک تحول آزاردهنده است. من نیز از نقشی که ترامپ در کمک به این فضا بازی می‌کند، ناراحت هستم. اما برای وقوع «جنگ داخلی» باید نشانه‌هایی از تمایل توده‌های مردم به خشونت علیه دشمنان سیاسی ببینیم. این اتفاق در دهه ۱۸۶۰ رخ داد، تا حدی به این دلیل که مردم با مخالفان سیاسی خود با شیوه‌های افراطی مواجه می‌شدند و آن‌ها را شیطان مجسم می‌دیدند و به این نتیجه رسیده بودند که هیچ حد وسطی برای حل مسئله وجود ندارد. در ایجاد جنگ داخلی سه ویژگی مهم دخیل هستند؛ سابقه جنگ قبلی و شکاف‌های عمیق‌تر همچون مباحث نژادی که البته این دو به‌تنهایی برای شعله‌ورشدن جنگ داخلی کافی نیستند. نکته سوم و کلیدی‌ترین مسئله تغییر قبیله‌گرایی به فرقه‌گرایی است. اتفاقات اخیر در جامعه ایالات‌متحده نشانه‌هایی از ظهور فرقه‌گرایی داشت. به‌هرحال، تاحدی به‌دلیل عدم‌رسیدگی یا حل نشدن آن‌ها، این مشکلات بدتر می‌شوند و در نتیجه موجب ایجاد اشکال شدیدتری از «جانشین‌سازی» می‌شوند. برای دهه‌ها، ماشین تبلیغاتی جناح راست از تروریسم تصادفی استفاده کرده است تا افکار عمومی خود را به‌سمت دیدگاه‌های افراطی‌تر رادیکال کند. در عصر ترامپ، این مسئله به توسل‌های آشکار و مستقیم به خشونت برای دفاع از «آمریکای به اصطلاح واقعی» تبدیل شده اما در عمل، این مسئله منجر به جنایات ناشی از نفرت و سایر اعمال خشونت‌آمیز علیه افراد غیرسفید پوست، مهاجران و سایر گروه‌های هدف شده است.

■ تفاوت بین خواسته‌های جمهوری‌خواهان و دموکرات‌های موافق با جدایی چیست؟

برای سال‌های متمادی، مردم آلاسکا، تگزاس، نیوهمپشایر، نیویورک و سایر ایالت‌ها به‌طور دوره‌ای در مورد جدایی صحبت می‌کردند. اما هیچ نتیجه‌ای حاصل نشد و احتمالاً همین نتیجه را برای شرایط کنونی هم باید در نظر بگیریم. مطمئناً اکثریت قریب‌به‌اتفاق جامعه بزرگ تجاری چنین چیزی را نمی‌خواهند و در صورت تبدیل شدن به یک احتمال جدی به شدت با آن مخالفت خواهند کرد. جنگ داخلی دهه ۱۸۶۰ ویرانگرترین جنگ در تاریخ ایالات‌متحده است، اما منجر به جدایی نشد. به نظرم این موضوع در حاشیه باقی می‌ماند؛ چراکه در حد صحبت‌های بی‌پرده‌ای است که عمدتاً بر ناامیدی استوارند و هنوز فراتر نرفته‌اند. درواقع بر اساس تمام دلایلی که اشاره شد، احتمال بروز جنگ داخلی فعلاً بعید است، فقط در صورتی این احتمال وجود خواهد داشت که مسائل اساسی حل‌نشده و بدون توجه باقی بمانند تا این بیماری بدتر شود. به‌نظرم تلاش ترامپ شکست خورد؛ تنها ناامیدی سبب می‌شود مردم به‌طور فعال به موضوعات اینچنینی بپردازند. نقشه انتخاباتی، حداقل از آخرین انتخابات ریاست جمهوری، حاشیه‌های کشور را آبی و وسط قرمز را نشان می‌دهد. اما فکر می‌کنم این تصویر فریبنده‌ای است؛ زیرا می‌دانیم در بسیاری از ایالت‌ها، مانند فلوریدا، پنسیلوانیا، ویسکانسین، میشیگان، اختلافات داخلی عمیقی وجود دارد. به‌عبارت دیگر، این‌طور نیست که فلوریدا، پنسیلوانیا و دیگران اکثراً جمهوری‌خواه باشند. همین امر را می‌توان برای تعدادی از ایالت‌های آبی نیز گفت. شکاف جغرافیایی امروز مبهم و در امتداد خطوط مقطعی ثابت است.

■ طرفداران لیبرالیسم عموماً معتقدند تنش‌ها در ساختار لیبرال به‌مرور زمان فروکش نمی‌کند. با این عقیده موافق‌اید؟ دیدگاه سرمایه‌داری که ایالات‌متحده آن را نمایندگی می‌کند، چقدر در تنش‌های اخیر مؤثر بوده است؟ آیا آمریکا با منطق سرمایه‌داری و لیبرالیسم می‌تواند از تعمیق این تنش‌ها جلوگیری کند؟

موافقم که در غیاب یک رویارویی جدی و راه‌حل‌های عملیاتی جدید، یکی از پیامدهای افول اقتصادی ایالات‌متحده، بدترشدن تنش‌های اجتماعی در ایالات‌متحده خواهد بود که ممکن است به مرز انفجار برسد. دموکرات‌های مترقی که دور سندرز جمع شده‌اند می‌خواهند یک «New Deal» دیگر را امتحان کنند؛ زیرا در دهه ۱۹۳۰ کارآمد بود. اما بایدن و «محافظه‌کاران» در هر دو حزب از انجام این کار خودداری می‌کنند، باوجود این واقعیت که ترکیبی از سقوط اقتصادی و همه‌گیری کووید ۱۹ در سال‌های ۲۰۲۱-۲۰۲۰ ممکن است بدترین بحران در تاریخ ایالات‌متحده باشد. رویکرد انکار مشکل اساسی اجتماعی و در نتیجه تداوم رویکردهای سیاسی میانه (آنچه در واقع اوباما، ترامپ و بایدن انجام داده‌اند) تنها تنش‌ها را عمیق‌تر خواهد کرد. این معادل امروزی همان کاری است که هربرت هوور از سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۲ انجام داد، زمانی که فرانکلین روزولت پس از بروز رکود بزرگ در ایالات‌متحده در سال ۱۹۲۹ در رقابت برای ریاست جمهوری پیروز شد و خط مشی خود را به «The New Deal» تغییر داد.

■ چشم‌انداز یک جنگ داخلی دوم آمریکا ممکن است بسیار بعید به نظر برسد یا حتی از نظر لجستیکی امکان‌پذیر نباشد. اما اگر قرار باشد این اتفاق بیفتد، چگونه اتفاق می‌افتد؟

احتمالاً آغاز جنگ داخلی در ایالات‌متحده با اعمال خشونت افراطی که سبب برانگیختن موجی از مخالفت‌های فزاینده متقابل شود، خواهد بود. چنین نتیجه‌ای مبتنی بر واقعیت‌های تجربی، واقعیت یا پیچیدگی‌ها و ظرایف نظرسنجی‌های عمومی نخواهد بود. درصد زیادی از جمهوری‌خواهان و راست‌های سفیدپوست بزرگ‌تر در واقع معتقدند در یک مبارزه وجودی برای بقا در برابر سیاه‌پوستان و رنگین‌پوستان و کسانی که آن‌ها را «بیگانگان غیرقانونی» می‌دانند که می‌خواهند «جایگزین آن‌ها» شوند، «سکولاریست‌های شوم» که می‌خواهند مسیحیت را غیرقانونی کنند، هستند. «تئوری نژادی انتقادی» با هدف شست‌وشوی مغزی فرزندانشان و یک «رسانه لیبرال» که عمداً به آن‌ها دروغ می‌گوید و گروهی از «نخبگان» و «سوسیالیست‌ها» که خیانتکار هستند و مصمم به نابودی آمریکای «واقعی» هستند. به این‌ها، رؤیاهای «تب هویت سفید» جناح راست را هم که هیچ نشانه‌ای از کاهش نشان نمی‌دهد، اضافه کنید. در هر صورت، آسیب‌شناسی جمعی بدتر می‌شود.

■ ترامپ و آن دسته از همراهانی که به جنبش جمهوری‌خواه-فاشیستی وفادار هستند، اساساً با سایر آمریکایی‌ها دیدگاه متفاوتی از مفهوم ملت دارند. چه کسی «مالک» کشور است؟ وارثان قانونی آن چه کسانی هستند؟ آیا برخی از آمریکایی‌ها در مقایسه با سایرین از وضعیت ویژه و ممتازی برخوردارند؟

این افراد می‌ترسند جایگاهی را که فکر می‌کردند در جامعه ایالات‌متحده اشغال کرده‌اند، از دست بدهند. آن‌ها تا حدی درست می‌گویند که برخی تغییرات اجتماعی-اقتصادی به بخش عظیمی از طبقه کارگر ایالات‌متحده و توده کارمندان آسیب می‌رساند. آن‌ها نمی‌دانند چگونه و چرا این اتفاق برای آن‌ها افتاده است. به این معنا که تصوراتشان به شدت توسعه نیافته، تکه تکه شده و توسط وفاداری‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی که احساس می‌کنند، تضعیف شده است. بنابراین آن‌ها جذب خشم علیه سیستمی شده‌اند که به آن‌ها آسیب می‌زند: از طرفی خشم چپ‌ها، خشم فروتنانه از سوی برنی سندرز و فراخوان سوسیالیست‌ها برای یک توافق جدید و در سوی دیگر خشم نفرت‌انگیز و تهاجمی ترامپ.

در واقع، ایالات‌متحده اکنون هر سه عنصر اصلی را نشان می‌دهد که می‌تواند منجر به فروپاشی مدنی شود. اگر کسی آن‌ها را توصیف کند - نخبگان از هم پاشیده با روایت‌های رقیب، شکاف‌های عمیق هویتی، و شهروندانی که از نظر سیاسی دو قطبی شده‌اند - بدون اینکه نام ایالات‌متحده را شناسایی کنند، اکثر محققان جنگ داخلی می‌گویند: «هی، آن کشور در آستانه یک بحران است. جنگ داخلی». با وجود این هنوز راه زیادی تا وقوع این اتفاق ناخوشایند وجود دارد. راه واقعی برای اعتلای دوباره آمریکا پاک‌سازی فضای اطلاعات و به اشتراک گذاشتن آن است. هنگامی که همه می‌توانند دوباره روی حقایق توافق کنند، اختلاف نظرهای سیاسی ایالات‌متحده را نابود نمی‌کند، بلکه دموکراسی را قوی‌تر می‌کند. اما اگر فرقه‌گرایی ادامه یابد، خشونت بیشتر، اجتناب ناپذیر است.

سیاسیون آمریکا و یک بازی قدیمی

ببینید پرداختن به مسئله مهاجران و رنگین پوستان از سوی برخی سیاسیون عملاً قربانی کردن این شهروندان برای گمراه‌کردن اذهان عمومی نسبت به زوال اقتصادی و پایان امپراتوری ایالات‌متحده است. این رفتار یک سنت قدیمی در آمریکاست که هنوز هم ادامه دارد.

گفت‌وگوی ویژه

آگهی مزایده مرحله اول - نوبت دوم

[illegible]

090 200 370 88

بقیه کارها با ما